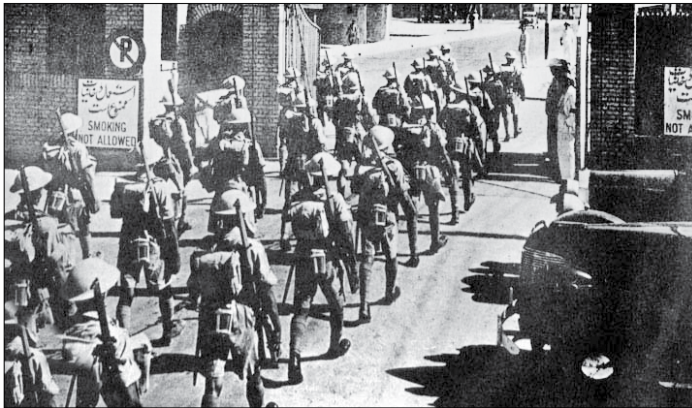


شباهت‌های ۲ دیکتاتور و دلایل دخالت قهرآمیز غرب در برکناری آنها

# چرا ایران اشغال شد؟ چرا عراق اشغال شد؟



۱۲۵ اگوست ۱۹۴۱ نیروهای انگلستان و روسیه، از غرب و شمال، به ایران حمله کردند. ارتش ایران به سرعت از هم پاشید و رضاشاه پهلوی در سفارت انگلیس به دنبال گریزگاهی بود اما ره به جایی نبرد. ۱۶ سپتامبر رضاشاه از سلطنت کناره‌گیری کرد و روز بعد تهران را ترک گفت و پسرش محمدرضا، جانشین او شد. ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱ شاه پیشین و همراهنش سوار بر یک کشتی انگلیسی به سوی بمبئی حرکت کردند. مقصد جزیره موریس بود. نخست رضاشاه درخواست کرد به کانادا برود. وزیر مختار آمریکا در تهران، «لوئیس دریفوس» طی تلگرافی به وزارت خارجه آمریکا در ۵ فوریه ۱۹۴۲ چنین می‌نویسد: «وزیر مختار انگلستان به من خبر داد دولت امتیوعاً وی به شاه پیشین قول داده است و وی از طریق جنوب آفریقا رهسپار کانادا کند». در راه کانادا، رضاشاه در ژوهانسبورگ مریض شد و از ادامه سفر بازماند. وی ۲۶ جولای ۱۹۴۴ از دنیا رفت. کناره‌گیری رضاشاه با شادی و پایوبی مردم در خیابان‌ها همراه شد. سال ۱۹۷۹، زمانی که محمدرضا شاه، پسر و جانشین رضاشاه به اجبار ایران را ترک گفت، صحنه‌های مشابه تکرار شد. «دریفوس» وزیر مختار آمریکا در تهران در تلگرافی در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۴۱ می‌نویسد: «واکنش مردم ایران به کناره‌گیری شاه در مجموع، حاکی از آسودگی و مسرت آنها از رفتن یک حاکم

روزنه

کالای ایرانی بخریم



حتما بارها این جمله را شنیده‌اید که «جنس ایرانی اگر با کیفیت باشد و بتواند با مدل‌های باکیفیت خارجی چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ قیمت رقابت کند، حتما خرید می‌کنم؛ چرا که نه؟»

متأسفانه در بسیاری از گزارش‌های صداوسیما و سایر رسانه‌ها نیز این تحلیل را مشاهده می‌کنیم.

حقیقت این است که جنس ایرانی اگر دارای چنان ویژگی کیفیتی و قیمتی باشد که براحتی بتواند رقابت کند، دیگر هرگز نیازی به شعار حمایت از کالای ایرانی نیست و براحتی می‌توان چنین جنسی را در تمام دنیا به فروش رساند؛ کم‌البته هستند محصولات خاصی از ایران نظیر فرش ایرانی یا برخی محصولات خاص غذایی نظیر زعفران که به دلیل همین ویژگی‌ها هواداران بسیاری در همه جای این کره خاکی دارند.

نکته اینجاست که کیفیت و قیمت کلی محصولات یک کشور و بویژه محصولات دارای سطح تکنولوژی بالا کاملاً وابسته است به سطح عمومی جامعه آن کشور. به زبان ساده‌تر، در روزگاری که ساعت مفید کاری کارمندان کشور به اذعان برخی اعتبارسنجی‌ها کمتر از ۲ ساعت در روز یا حتی گاه کمتر از یک ساعت در روز است و در شرایطی که خدمات دهی بسیاری از نهادهای بسیار پایین بوده و برای دریافت یک مجوز یا خدمت ساده بعضاً بیش از یک سال زمان نیاز است و در شرایطی که ارتباط نهادهای علمی و پژوهشی مانند دانشگاه‌ها با صنعت بسیار ضعیف است، طبیعی است کیفیت محصولات ایرانی در بسیاری از حوزه‌ها متوسط باشد، چرا که تولید را همین کارگران و کارشناسان و کارمندان و افراد همین جامعه پیش می‌برند.

اشتباه نشود! غرض از نگارش این چند سطر توجیه کیفیت پایین محصولات و دعوت به ایجاد انحصار کالاهای بی‌کیفیت داخلی در بازار ایران نیست، هدف ذکر این نکته است که در بازار کالاهای غیرانحصاری نظیر مواد غذایی یا لوازم خانگی یا موارد مشابه - که تعداد رقبا داخلی زیاد و بازار رقابت بین این شرکت‌ها داغ است - اگر مصرف‌کننده‌های ایرانی اقدام به انتخاب و خرید محصولات ایرانی کنند، به دلیل وجود رقابت، تولیدکنندگان کیفیت خود را به عنوان یک مزیت رقابتی بالا خواهند برد و چون حجم تولید بالا می‌رود، از تقای تکنولوژی به‌صورت مستمر، کاملاً توجیه‌پذیر است. اتفاقی که شما نظیر آن را در صنعت اجاق گاز یا کپچ و رادياتور یا در صنعت غذایی در بسیاری از حوزه‌ها مشاهده می‌کنید.

نتیجه اینکه حمایت از کالای ایرانی، فقط به معنی خرید کالاهای ایرانی با سطح کیفی بسیار پایین است، چه اینکه خرید کالاهای تولید ایران با کیفیت متوسط هم بسیار ضروری است و این افزایش فروش محصولات ایرانی در فضای رقابتی، قطعاً افزایش کیفیت را به دنبال خواهد داشت.

Instagram icon | Telegram icon | @vatanemrooz

در شبکه‌های اجتماعی

سلام وطن  
۶۶۴۱۳۹۴۲

در دهه ۱۹۷۰ صدام را به قدرت رساندند و به مدت ۳ دهه، بویژه در دهه ۱۹۸۰، از او حمایت کرده و با یاری‌اش شگفت‌انگیز دست یافت. سرگذشت رضا شاه بخوبی روشن‌کننده حوادث ۶۲ سال بعد است؛ زمانی که دیکتاتور عراق، صدام، در حمله‌ای که به رهبری آمریکا انجام شد، از حکومت ساقط شد. در هر دو نمونه، ارتشی که مردم کشور را مرعوب خود ساخته بود، در برابر مهاجمان هیچ مقاومتی نکرد. همانطور که سال ۱۹۴۱ اثری از ارتش رضاشاه دیده نشد، با آغاز حمله آمریکا گارد ریاست جمهوری صدام نیز مضمحل شد. در هر یک از این موارد، سقوط دیکتاتور با هلهله و شادمانی همراه بود. شباهت‌های این ۲ دیکتاتور، چیزی بیش از سرنگونی آنهاست. هر دو آنها با کمک و حمایت خارجی به قدرت رسیده و به حکمرانی خود ادامه دادند؛ هر دو دیکتاتور با مردم خود وحشیانه رفتار می‌کردند؛ هر دوی آنها با چپاول منابع نفتی کشور خود زندگی مرفه‌تری فراهم آورده و اموال فراوانی در بانک‌های خارجی انباشته بودند و زمانی که ادامه حکومت آنها نامطلوب ارزیابی شد، از جایگاه حکمرانی به زیر کشیده شدند. اندکی پیش از آغاز حمله به ایران، سخنان بسیاری درباره چپاول اموال مملکت به گوش می‌رسید اما بلافاصله پس از سرنگونی دیکتاتور، این موضوع به فراموشی سپرده شد و کسی درباره آن حرفی به میان نیاورد. در هر دو مورد، کذب بودن دلایلی که برای تهاجم و «تغییر رژیم» اقامه می‌شود، آشکار است.

چند دهه بعد نیز اظهار نگرانی درباره سلاح‌های کشتار جمعی عراق واقعیت نداشت، چرا که این نسل از سلاح‌ها با موفقیت دولت ریگان در اختیار عراق قرار گرفت. در خلال جنگ ایران و عراق، طی سال‌های ۸۸-۱۹۸۰، زمانی که همین سلاح علیه نیروهای ایرانی و کردهای عراقی به کار گرفته شد، هیچ اعتراضی شنیده نشد و کسی عراق را محکوم نکرد. علاوه بر این، بسیار بعید بود صدام از این سلاح‌ها علیه نیروهای آمریکایی و متحدانش استفاده کند، زیرا در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نیز این سلاح‌ها را علیه نیروهای تحت رهبری آمریکا به کار نبرد. دلایلی که بعدها در حمله به عراق اعلام شد، پایه محکم‌تری نداشت. ابراز نگرانی درباره استبداد و بی‌رحمی صدام نسبت به مردم عراق نیز بی‌اساس بود.

حمله که به رهبری انگلستان انجام شد، نجات رژیم پهلوی و ابقای تسلط بر ایران بود. انگلستان در این کار به موفقیتی شگفت‌انگیز دست یافت. سرگذشت رضا شاه بخوبی روشن‌کننده حوادث ۶۲ سال بعد است؛ زمانی که دیکتاتور عراق، صدام، در حمله‌ای که به رهبری آمریکا انجام شد، از حکومت ساقط شد. در هر دو نمونه، ارتشی که مردم کشور را مرعوب خود ساخته بود، در برابر مهاجمان هیچ مقاومتی نکرد. همانطور که سال ۱۹۴۱ اثری از ارتش رضاشاه دیده نشد، با آغاز حمله آمریکا گارد ریاست جمهوری صدام نیز مضمحل شد. در هر یک از این موارد، سقوط دیکتاتور با هلهله و شادمانی همراه بود. شباهت‌های این ۲ دیکتاتور، چیزی بیش از سرنگونی آنهاست. هر دو آنها با کمک و حمایت خارجی به قدرت رسیده و به حکمرانی خود ادامه دادند؛ هر دو دیکتاتور با مردم خود وحشیانه رفتار می‌کردند؛ هر دوی آنها با چپاول منابع نفتی کشور خود زندگی مرفه‌تری فراهم آورده و اموال فراوانی در بانک‌های خارجی انباشته بودند و زمانی که ادامه حکومت آنها نامطلوب ارزیابی شد، از جایگاه حکمرانی به زیر کشیده شدند. اندکی پیش از آغاز حمله به ایران، سخنان بسیاری درباره چپاول اموال مملکت به گوش می‌رسید اما بلافاصله پس از سرنگونی دیکتاتور، این موضوع به فراموشی سپرده شد و کسی درباره آن حرفی به میان نیاورد. در هر دو مورد، کذب بودن دلایلی که برای تهاجم و «تغییر رژیم» اقامه می‌شود، آشکار است.

چند دهه بعد نیز اظهار نگرانی درباره سلاح‌های کشتار جمعی عراق واقعیت نداشت، چرا که این نسل از سلاح‌ها با موفقیت دولت ریگان در اختیار عراق قرار گرفت. در خلال جنگ ایران و عراق، طی سال‌های ۸۸-۱۹۸۰، زمانی که همین سلاح علیه نیروهای ایرانی و کردهای عراقی به کار گرفته شد، هیچ اعتراضی شنیده نشد و کسی عراق را محکوم نکرد. علاوه بر این، بسیار بعید بود صدام از این سلاح‌ها علیه نیروهای آمریکایی و متحدانش استفاده کند، زیرا در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نیز این سلاح‌ها را علیه نیروهای تحت رهبری آمریکا به کار نبرد. دلایلی که بعدها در حمله به عراق اعلام شد، پایه محکم‌تری نداشت. ابراز نگرانی درباره استبداد و بی‌رحمی صدام نسبت به مردم عراق نیز بی‌اساس بود.

## روحانی‌زدایی، نخستین دستاورد سلطنت رضاشاه

سیاسی» ساختگی کرد. این احزاب، نمونه‌های اولیه احزاب سیاسی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بودند. خلاصه: در ژوئیه ۱۹۲۸، یک نظام استبدادی ظالم استقرار یافته بود و رژیم پهلوی آماده نابود کردن مخالفان خود بود که روحانیون شیعه، مهم‌ترین آنها بودند.



بدگمانی و دشمنی متقابل روحانیون شیعه و رژیم پهلوی عمیق‌تر شد. بیشتر مردم معتقد بودند رضاشاه بهایی است. بدرفتاری با علما و قرار گرفتن بهاییان در پست‌های مهم دولتی، بیش از پیش بدگمانی روحانیان را تشدید کرد. ۲۴ مارس

## دکتر محمدقلی مجد: خیزش رضاشاه به سمت تخت پادشاهی، حرکتی تدافعی برای ابقای وی بر مسند قدرت بود.

زمان حکایت می‌کند. حتی در مجلس ششم - که مطابق خواسته‌های پهلوی «نتخاب شد» - و جولای ۱۹۲۶ کار خود را آغاز کرد، نشانه‌هایی از استقلال رأی و تمرد از منویات ملوکانه دیده می‌شود. برای فائق آمدن بر شرایط نابسامان و بی‌ثبات سیاسی، فوریه ۱۹۲۷ دولتی روی کار آورده شد که ریاست اسمی آن با «مستوفی‌الممالک» بود اما تمام قدرت اجرایی در دست وزرای «سه‌گانه‌ای» بود که تنها در مقابل شاه پاسخگو بودند. کنترل ارتش و دستگاه امنیتی نیز در دست شاه بود. تعیین این شورای «سه نفره»، نشان از آغاز تثبیت سلطنت پهلوی دارد. حتی با تغییر نخست‌وزیر، این شورای ۳ نفره که عبارت بودند از تیمورتاش، فیروز و داور، همچنان به کار خود ادامه می‌داد. ژوئن ۱۹۲۹ فیروز از پست خود عزل و سپس دستگیر شد اما ۲ نفر دیگر همچنان به کار خود ادامه دادند. اخراج میلسیو در ژوئن ۱۹۲۷ به بدنامی گسترده رژیم پهلوی دامن زد. مه ۱۹۲۷ تغییراتی در نظام قضایی کشور رخ داد. با انجام این تغییرات، روحانیت از دخالت در امور قضایی منع شده و از وزارت دادگستری اخراج شدند. اندکی پس از اخراج میلسیو، مخالفت روحانیون بیشتر شد. قرارداد ایران - روسیه در اکتبر ۱۹۲۷ و واگذاری امتیاز انحصاری شیلات به روسیه، مردم و روحانیون را هر چه بیشتر علیه حکومت تحریک کرد. با تصویب قانون اسناد زمین در فوریه ۱۹۲۸ این مخالفت‌ها ادامه یافت. این قانون، قدرت و معیشت روحانیون شیعه را تضعیف می‌کرد. علاوه بر سرکوب روز افزون مردم، رژیم در سال ۱۹۲۸ اقدام به تأسیس «حزب

دکتر محمدقلی مجد: خیزش رضاشاه به سمت تخت پادشاهی، حرکتی تدافعی برای ابقای وی بر مسند قدرت بود. به‌رغم تأمین امنیت موقعیت رضا، روشن بود که ابقای او بر مسند قدرت، روز به روز دشوارتر می‌شود. پس از این بود که «جنبش ملی»، سلسله قاجار را خلع کرد و رضا پهلوی را به عنوان شاه «برگزید». این سومین باری بود که تلاش می‌شد رضا به ریاست مملکت برسد، به همین دلیل تظاهرات به دست آمده از «جنبش جمهوری» و قضیه ناپای سلطنته بخوبی مورد استفاده قرار گرفت.

پس از اینکه انگلستان توانست شخص موردنظر خود را بر تخت پادشاهی بنشاند، فرانسه نیز ناراحتی خود را آشکار کرد. ارتش، پایگاه قدرت داخلی پهلوی را تشکیل می‌داد و روشن بود قدرت رضاشاه بر بنیانی ضعیف بنا نهاده شده است. ژوئیه ۱۹۲۶، اندکی پس از رسیدن رضاشاه به تخت شاهنشاهی، مستشار آمریکایی امور مالی ایران، آرتور میلسیو، گزارش مفصل از فساد در ارتش ایران تهیه و به گروهی منتخب از وزرا ارائه کرد. این گزارش تصویری نابسامان از وضعیت ارتش ارائه داده و فرارسیدن اوضاع وخیمی را هشدار می‌دهد. همانطور که میلسیو پیش‌بینی کرد، تابستان ۱۹۲۶، نافرمانی‌های گسترده‌ای در خراسان و آذربایجان رخ داد. علاوه بر این، شورش هم در کردستان در جریان بود و به دنبال آن نیز توطئه‌های خطرناک در ارتش کشف شد و تلاش سرهنگ پولادین برای کشتن رضاشاه در آخرین لحظات عقیم ماند. اگر چه توطئه‌گران بشدت مجازات شدند اما همه اینها تأکیدی بود بر سست بودن پایه‌های سلطنت پهلوی. تغییر مدام وزرا و «بحران‌ها» و ترمیم پیاپی کابینه‌ها، در سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ از وضعیت ناپایدار سیاسی در آن

به خانواده برگردیم  
اجازه ندهیم رسانه‌ها ما را از هم دور کنند.